

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی چهارم

(هدایت از منظر قرآن کریم)

(آنچه گذشت)

در جلسه‌ی گذشته گفتیم:

کسی که دارای صفت **(تقوا)** است،
از هدایت قرآن بهرمنده می‌شود.
و **(تقوا)**، به معنای **(مُراقِبِه)** است،
و **(متقی)** کسی است که:
(اهل مراقِبِه است)

انسانی که از مسیر انسانیت خارج نشده است،
بدون این که پیامی از جانب دین دریافت کند،
به کمک سه ترازوی **(فطرت و عقل و قلب)**
می‌یابد که:

باید اهل **(مراقبه)** باشد،
و نباید به هیچ کس و هیچ چیز شری برساند.

این خصوصیت،
مرتبه‌ی نخست (مراقبه) است.

اما (مراقبه) درجات دیگری هم دارد،
و سیر انسان،
متوقف بر این درجه از (مراقبه) نیست.

سیر انسان،

در دسترسی پیدا کردن به **(باطن عالم)** است،
و کسی که **(اهل مراقبه)** است،
به حقیقتی به نام **(غیب)** پی می‌برد.

و **(متقی)** در اثر **(مراقبه)**،
به **(غیب)** یعنی به حقیقتی به نام **(الله)**
ایمان می‌آورد.

ایمان به حقیقتی به نام (الله)
مرتبه‌ی دیگری از (مراقبه) است.

و کلید روشن شدن این مرتبه از سیر (متقی)،
در شرح حقیقت (الله) است.

(ادامه‌ی سخن)

تحليل لفظ جلاله

(الله)

آنچه می‌دانم از آن یار بگویم یا نه
و آنچه بنهفته ز اغیار بگویم یا نه
دارم اسرار بسی در دل و در جان مخفی
اندکی ز آنهمه بسیار بگویم یا نه
سخنی را که در آن بار بگفتم با تو
هست اجازت که در این بار بگویم یا نه
معنی حُسنِ گل و صورتِ عشقِ بلبل
همه در گوشِ دلِ خارِ بگویم یا نه
وصف آن کس که در این کوچه و این بازار است
در سر کوچه و بازار بگویم یا نه

تمامی قرآن،
شرح و توصیف لفظ جلاله‌ی (الله) است.
به بیان دیگر:

(قرآن کریم شناسنامه‌ی الله است)

بخشهایی از قرآن کریم مانند:

(سوره‌ی مبارکه‌ی توحید)

(آیات ابتدایی سوره‌ی مبارکه‌ی حدید)

(آیات انتهایی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر)

از توصیفات جامع لفظ جلاله‌ی (الله) است.

برای روشن شدن معنای تحلیلی

لفظ جلاله‌ی (الله)

به گفتگوی زیر توجه فرمایید!

(آیات انتهایی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر)

در چهار مرحله، (توحید) را شرح داده،
و لفظ جلاله‌ی (الله) را معرفی می‌کنند.

مرحله ی اول

(هویت پنهان)

آیات پایانی سوره‌ی حشر،
با عبارت **(هُوَ اللَّهُ)** آغاز می‌شوند.

آیه‌ی **(هُوَ اللَّهُ)** از **(شخصیتی پنهان)** سخن می‌گوید؛
و در هنگام سخن گفتن از این **(شخصیتی پنهان)**،
از او تعبیر به **(هو / او)** می‌کند:

(هُوَ اللَّهُ)

در لغت عرب (هو / او)،
دارای دو خصوصیت است:

خصوصیت اول:

۱- (ضمیر) به معنای پنهان است.
در این پنهان بوده هم (عامترین) کلمات است؛
چرا که (هو / او) شامل همگان می‌شود.

یک نکتہ ی ادبی

در لغت عرب (پسوند) عجیبی وجود دارد که:
بعد از اضافه شدن به کلمه،
(هویت آن کلمه را از درون آن خارج می‌کند)

این پسوند، (یت) است.
مثلا با اضافه کردن پسوندِ (یت) به (انسان)،
کلمه‌ی (انسانیت) ساخته می‌شود که:
هویت و مصدر و حقیقتِ درونِ انسان است.

خصوصیت دوم:

با اضافه کردن پسوندِ **(یت)** به **(هو)**،
کلمه‌ی **(هویت)** ساخته می‌شود.

آنچه درون **(هو)** پنهان است **(هویت)** است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

جان عالم خوانمش گر ربط جان دانی به تن
در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی

مرحله ی دوم
(ظهور هویت پنهان)

آنچه درون (هو) پنهان است (هویت) است؛
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

و زمانی که سوال کنیم (هویت پنهان) کیست؟
پاسخ این است که:

(هُوَ اللَّهُ)

مرحله ی سوم
(معرفی الله)

زمانی که سوال کنیم **(هویت پنهان)** کیست؟
پاسخ این است که:

(هُوَ اللَّهُ)

(اللَّهُ هویت پنهان است)

(هویت پنهان عالم) در کسوت **(اللَّهُ)**،

فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

مرحله‌ی پایانی
(پدیدار شدن صفات)

زمانی که سوال کنیم
(هویت پنهان) کیست؟
پاسخ این است که:

(هُوَ اللَّهُ)

و زمانی که سوال کنیم (الله) کیست؟
پاسخ این است که:

(قرآن کریم کتاب اسماء الهی است)

و تمامی اسماء،

شرح حقیقتی به نام (الله) می باشند.

پس می توان گفت:

قرآن کریم،
شرح حقیقتی به نام (الله) است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(آيات ٢٢-٢٤ / سورة حشر)

یک نکته‌ی ادبی
(حصر توسط ال ماهیت)

(ال) در کلماتِ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ

(ال الف و لام ماهیت)

و به قول ما (هویت) و دارای معنای (حصر) است،

یعنی:

هویت تمامی این صفات فقط از آن الله است.

توضیح مطلب این است که:

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(الملک)** است،
معنای آن این نیست که او پادشاه است،
(ال) موجود در کلمه‌ی **(الملک)** می‌گوید:

(او هویت پادشاهی است)

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(العزیز)** است،
معنای آن این نیست که او دارای عزت است،
(ال) موجود در کلمه‌ی **(العزیز)** می‌گوید:

(او هویت عزت است)

(او هویت پادشاهی و عزت و هر صفت دیگری است)

یعنی اوست که:

(پادشاهی و عزت و هر صفت دیگر را می‌دهد و می‌گیرد)

آیات دیگر مانند آیه‌ی مُلک نیز این معنا را تایید می‌کنند:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ)

(تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ)

(وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ)

جمع‌بندی گفتگو پیرامون
تحلیل لفظ جلاله‌ی (الله)

(هو) یا هویت

و مصدر و حقیقت و جان عالم،
در لباس (الله) ظهور می کند.

(هُوَ اللهُ)

(الله ظهور هويت پنهان است).

(هويت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،

فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

(الله)

(هويت حقيقي)

(تمامي صفات موجود در عالم است)

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

هر صاحب هستی، هستی خویش،
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

(جمع‌بندی سخن)

تا این مرحله از سخن، گفتیم:

کسی که دارای صفت **(تقوا)** است،
از هدایت قرآن بهرمنده می‌شود.
و **(تقوا)**، به معنای **(مُراقِبِه)** است،
و **(متقی)** کسی است که:
(اهل مراقِبِه است)

سیر انسان،

در دسترسی پیدا کردن به **(باطن عالم)** است،
و کسی که **(اهل مراقبه)** است،
به حقیقتی به نام **(غیب)** پی می‌برد.

و **(متقی)** در اثر **(مراقبه)**،
به **(غیب)** یعنی به حقیقتی به نام **(الله)**
ایمان می‌آورد.

(الله ظهور هويت پنهان است).

(هويت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،

فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

(الله)

(هويت حقيقي)

(تمامي صفات موجود در عالم است)

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

هر صاحب هستی، هستی خویش،
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

در جلسه آینده،
به شرح محتوای پیام
(اتَّقُوا اللَّهَ) می پردازیم

ما چنین تشنه و زلال وصال

غرق آبیم و آب می‌جوییم

آفتاب اندرون خانه و ما

گنج در آستین و می‌گردیم

چند گردیم خیره گرد جهان

در ده ای ساقی از لب‌ت جامی

آفتابی ز روی خود بنمای

تا ابد با ازل قرین گردد

در چنین حال شاید ار گویم

که همه اوست هر چه هست یقین

همه عالم گرفته مالامال

در وصالیم و بی‌خبر ز وصال

دربه‌در می‌رویم، ذره‌مثال

گرد هر کوی بهر یک مثقال

چند باشیم اسیر ظن و خیال

کز نهاد خودم گرفت ملال

تا چو سایه رخ آورم به زوال

دی و فردای ما شود همه حال

گر چه باشد به نزد عقل محال

جان و جانان و دلبر و دل و دین

پایان جلسه ی چهارم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

(توسلی به امام حسین علیہ السلام)

زنده‌ی جاوید کیست کشته‌ی شمشیر دوست
کآب حیات قلوب در دم شمشیر اوست
گر بشکافی هنوز خاک شهیدان عشق
آید از آن کشتگان زمزمه‌ی، دوست دوست
آن که هلاکش نمود ساعد سیمین یار
باز به آن ساعدش کشته شدن آرزوست
بنده‌ی یزدان شناس موت و حیاتش یکی است
زانکه به نور خداهش، پرورش طبع و خوست

غیر خدا باطل است در نظر اهل حق
دعوی انّی انا، کاشف توحید هوست
آن شجری را که حق، بهر ثمر پرورید
بانگ اناالحق زند تا ابد از مغز و پوست
دل چو ز خود غافل است عارف بالله نیست
بر لب جو سالها، تشنه لب و آب جوست
گوش دل مؤمن است، سامع صوت خدا
گرچه ز آواز خلق ملک پر از های و هوست

هر که ز کوي مجاز پا به حقيقت نهاد
بر سرش از روزگار مخصه ي تو به توست
عاشق وارسته را با سر و سامان چه کار
قصه ي ناموس و عشق صحبت سنگ و سبوست
عاشق دیدار دوست اوست که همچون حسين
زردی رخسار او سرخ ز خون گلوست
هر که چو او پا نهاد بر سر میدان عشق
بي سر و سامان سرش در خم چوگان چو گوست

دوست به شمشیر اگر پاره کند پیکرش
منت شمشیر دوست بر بدنش مو به دوست
گر به اسیری برند عترت او دشمنان
هر چه ز دشمن بر او دوست پسندد نکوست
تا بتوانی فواد در غم او گریه کن
بر تو از این آبِ رو نزد خدا آبرو است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ